



درسهای منتشر نشده از شهید
حجة الاسلام والمسلمین دکتر باهنر



روانشناسی و جامعه‌شناسی

نوجوانان پس از انقلاب

جوانی است. دورانی است که سالهای بلوغ را تشکیل میدهد که به تعبیر قرآن، نوعی رشد و آمادگی برای زندگی است آنجا که می‌فرماید:

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (۱) یا

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُم مَّا كَفَىٰ وَعِلْمًا» (۲)

و اکنون در صدد بحث فقهی نیستیم که بطور تفصیل در باره بلوغ بحث کنیم و موضوع "سن" را که در "بلوغ" قابل بحث است، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. با ابعاد دیگر بلوغ مثل "بعد جنسی" را مورد

در ارائه بحث جامعه‌شناسی و روانشناسی لازم است از این دیدگاه به نوجوانان کشورمان نیز نظری بیفکنیم. البته ابعادی از بحث مورد نظر ما است که با انقلاب اسلامی ایران تماس داشته باشد و همه مباحث مربوط به نوجوانان، از حوصله بحث ما خارج است.

دوران انتقال

نوجوانی دوران انتقال از کودکی به

بحث قرار دهیم بلکه تنها اشاراتی می‌کنیم که: سن بلوغ معمولاً از حدود ۱۱ سالگی تا حدود ۱۷ سالگی است.

تذکر این نکته لازم است که دختر و پسر از تولد معمولاً مانند هم رشد میکنند و ترقی جسمی را ادامه میدهند ولی از حدود ۱۰-۱۱ سالگی رشد دختر سریعتر میشود و از پسر جلو می‌افتد و همچنان تا ۱۸ سالگی از پسر جلوتر است ولی در این سن تقریباً متوقف میشود اما پسر همچنان به رشد خود ادامه میدهد و طبعاً از دختر جلو می‌افتد. ناگفته پیداست که این

نظریات طبق‌معدل‌گیری علمی و آماری به دست می‌آید و در این گونه مباحث به افراد استثنائی توجه نیست.

از دوران نوجوانی که دوران انتقال از کودکی است، به دوران جوانی می‌رسد. جوان در این دوران خویش را مستقل میداند و خود را از مردان و زنان بزرگ، کمتر نمیداند. خود تصمیم می‌گیرد و وابستگی به خانواده را که در دوران نوجوانی پذیرفته بوده تقریباً نفی میکند. دوران طوفانها و بحرانیها.

این دوران بر ماجراترین زمانه‌های زندگی است زیرا نوجوان در این دوران از جهتی زیر چتر حمایت خانواده است، و از جهتی چیزهایی را میداند احساس میکند، کم کم میخواهد خودش تصمیم بگیرد، از یکسو نمیتواند یک تصمیم جدی بگیرد و از سوی دیگر نمیخواهد طفیلی باشد و بدین سان امواج روحی و حالت عصیان و لجبازی به او دست میدهد، پدر و مادر تعجب میکنند که چه شده؟ چرا این بچه یک مرتبه تغییر یافته؟ ولی این حالت برای عموم نوجوانان که ایام انتقال را میگذرانند طبیعی و عادی است. در واقع نوجوان میخواهد خود تصمیم بگیرد، قفسه‌ها را بشکند، لذا عصیان میکند، به درس و تکلیف و وظایف خود اهمیت نمیدهد و لذا در کلاس‌های درس هم سخت‌ترین کلاس از جهت اداره و مدیریت، کلاس‌هایی است که محصلین آنها از ۱۱-۱۲ تا ۱۶-۱۷ ساله‌ها هستند مدیریت کودکان دبستانی و جوانان از این کلاسها آنان تر است.

در این دوران بسیار حساس، توجه به مسائل روانی و خواسته‌های نوجوانان بسیار مهم است، و باید غرور نوجوان، شخصیت

او، احساسات او و بالاخره نظریاتش مورد توجه قرار گیرد و با توجه به آنها به تربیت و ساختنش همت گماشت...
نوجوان و انقلاب اسلامی:

مباحث روانی و تربیتی در این دوران بسیار است ولی آنچه با انقلاب در رابطه است حقایقی است که از جمله آنها این است که نوجوان قبل از انقلاب آن حالت طبیعی فیزیولوژیکی را داشت و به خود اجازه ورود به صحنه سیاست را نمیداد، کوئی مسائل سیاسی و اجتماعی مخصوص به دورانهای بعد از بلوغ بود و تا قبل از سنین دانشگاه عملاً وارد سیاست نمیشد، گرچه زمینه هم آماده نبود و فشار و اختناق جلوی گیری میکرد ولی در هر حال چنین بود در غیر دانشگاه مسائل سیاسی هرگز به صورت جدی مطرح نمیشد.

به برکت انقلاب اسلامی، مباحث سیاسی در محیط دبیرستان راه یافت و به سرعت اوج گرفت بطوری که رژیم منقرض پیشرواکیج و متحیر ساخت و رژیم با این پدیده تازه غافلگیر شد، زیرا همیشه در دانشگاه مواظب جوانان بودند و انتظار این پدیده را در محیط مدارس نداشتند و بالاخره این روحیه آنچنان رشد کرد که طوفان خشونت و اعتراض و طغیان از مدارس حرکت کرد و همچون آتش فشان، هستی وابستگان به رژیم را به آتش کشید.

کتابهای در سطح بالا مانند نوشته‌های "شهید مطهری" که قبلاً در دانشگاهها مورد توجه دانشجویمان بود، در دبیرستانها نیز مورد توجه و مطالعه قرار گرفت و بسا آشنائی نوجوانان با مباحث ایدئولوژیکی اسلام، روح انقلابی در مدارس اوج گرفت و اندیشه و تفکر مکتبی به وجود آمد و با این شرایط و شرایط انقلابی دیگر و طوفان و عصیان و برخاستن و مشت‌های گره شده، رژیم سقوط کرد و جمهوری اسلامی برپا شد.

نکته قابل دقت و توجه این است که نوجوان تازه از خفقان نجات یافته مشتش بر ضد ظلم و اختناق گره شده و بالا رفته

به اطراف می‌نگرد تا مشت را فرود بیاورد به رژیم استبداد نیست، ولی حرارت و داغی هست و جایی که این حرارت را اعمال کند پیدا نمیکند، فریاد کشیده و مرده بساد میخواهد بگوید، ولی شاه نیست تا "مرگ بر شاه" بگوید، در اینجا یک حالت روانی خاصی برای نوجوان بوجود آمده و خلائی را احساس میکند، این حالت بسیار حساس است و وجود این خلا اهمیت بسیاری دارد این خلا باید پر شود ولی از راه صحیح که نوجوان سنگری بیابد و در سنگر انقلاب با سایر موانع و مشکلاتی که در راه انقلاب است بجنگد و گرنه گروهها از این خلا و داغی و حرارت نوجوان استفاده کرده‌اند از راه عمل باطل و با تغذیه زبانبخش آنرا پر می‌کنند (۳)

گروهها:

در مسیر انقلاب گروه‌هایی بودند که با ملت مسلمان همراه بودند ولی با عقیده و ایدئولوژی غیر اسلامی. در یک هدف خاص با ما همصدا بودند و فکر میکردند که چون مذهبها نمیتوانند از بیروزی استفاده کنند، آنها استفاده خواهند کرد. زیرا آنها سازماندهی داشتند و ما نداشتیم، با این حساب آنان به خودشان امیدوار بودند ولی بعداً دیدند که جمهوری اسلامی تاسیس شد و به امر امام شورای انقلاب و نخست وزیری و نهادهای انقلابی یکی پس از دیگری جوشید و به وجود آمد از درون انقلاب شکل و سازماندهی نیز شکوفا شد و "خط امام" خود هسته مرکزی برای سازمان و تشکیلات مسلمانان گشت و سرانجام گروهها چون دیدند نمیتوانند در این مسیر قرار گیرند، شروع کردند به نق زدن و به اصطلاح انتقاد کردن ولی باز دیدند انقلاب به پیش میرود و وحدت و سازماندهی آن منظم تر میشود و نظام جدید مستقر میگردد، این بار تصمیم گرفتند با رفتاری خصمانه با نظام جمهوری اسلامی روبرو شوند.

البتة گروههای چپ‌گرا و غیر اسلامی خیلی زود مسیر خود را مشخص کردند و به مخالفت و جنگ پرداختند و در استانهای کشور به آتش افروزی و گارتکنی دست زدند ولی گروههایی که از نام اسلام هم استفاده میکردند و به ظاهر جنبه‌های اسلامی را هم در نظر داشتند، ابتدا کج دار و مریز رفتار کردند ولی چون دیدند ملت در

ارگانهای دیگر ببینند و به رخ بکشند و بالاخره بد گفتند و شایعه‌ساختند و... (۴) و در این میان عده‌ای از نوجوانان کفایت حالت خلا را داشتند و جایی نداشتند که مشتشان را بکوبند، اغوا شده و به خیال خود جای فریاد را یافتند!...

مجاهدین خلق

بایستی یک ایدئولوژی مدون و منظم داشته باشد، آنگاه رهبران شروع کردند به اینکه ایدئولوژی مدون گروه و سازمان را بنویسند موقعی این تصمیم را گرفتند که به تدریج بصورت گروه مخفی که مورد خطرهم بودند درآمدی بودند و در شرایط زیرزمینی مشغول تدوین ایدئولوژی سازمان خود شده بودند؛ در آن موقع ایدئولوژی

با آشنائی نوجوانان با مباحث ایدئولوژیکی اسلام، روح انقلابی در مدارس اوج گرفت و اندیشه و تفکر مکتبی بوجود آمد و با این شرایط و شرایط انقلابی دیگر، رژیم شاهنشاهی سقوط کرد و جمهوری اسلامی برپا شد.

کنار رهبر مسلمانان هستند و شکل هرروز مستحکمتر میشود، شروع به مخالفت با قانون اساسی کردند، در انتخابات دوره اول ریاست جمهوری باز بحث داشتند و سپس به درون نظام آمد ولی مجددا به انتقاد پرداختند، نه انتقاد صحیح که عیبجوئی. برای اینکه معلوم شود که آیا اینسان انتقاد سازنده مورد نظرشان بود یا عیبجوئی و تخریب، باید نگاهی به ۱۵ ماه پس از پیروزی انقلاب افکند که آیا مجموع کارهایی که شورای انقلاب کرده و در حدود هزار و سیصد لایحه عملی تصویب کرده بود هیچکدام خوب نبود؟ حداقل صد تا یا پنجاه تا هم خوب نبود که بکار بگویند بارکالله؟ ملی شدن کارخانه‌ها که مورد نظرشان بود، بعد از ملی شدن به این هم انتقاد کردند! تقسیم زمین را خوب میدانستند و پس از عملی شدن آن به آن هم بد گفتند! در انتخابات اگر یک مرحله ای هم میشد اینان میگفتند که دو مرحله‌ای خوب است ولی در دو مرحله‌ای بودن هم انتقاد کردند! و خلاصه اینان منتظر بودند که شورای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تصمیمی بگیرد، به هر صورت بود بسند می‌گفتند مثلا یک نقیصه از دادگاه انقلاب یا

در اینجا لازم است در رابطه با مباحث نوجوانان قدری این سازمان را تبیین کنیم و در یک بحث کوتاه، مباحث فکری، فلسفی و اجتماعی مربوط به این گروه را مورد بررسی قرار دهیم. بعد از سالهای ۴۱-۴۲ که نهضت اسلامی امام شروع و اسلام رسا وارد صحنه‌های مبارزاتی شده بود و گرایش به اسلام در دانشگاه و جوانان به وجود آمده بود، این گروه توانست مبارزه را بیشتر در میان جوانان و دانشگاه ببرد و شکل و نیروی بیشتری به آن بدهد و نقش موثری در این جهت داشته باشند و در این میان افرادی که در مسیر مبارزاتی امام بودند، اینان را تقویت میکردند و نیازهای مادی آنان را هم مرتفع مینمودند و ما می‌گفتیم چون یک حرکت اسلامی است باید به آن کمک کرد و کمک میکردیم تا تدریجا قدری شکل یافتند. پس از شکل گفتند چون ما میخواهیم بصورت یک گروه و یک سازمان تشکیلاتی در بیائیم بایستی ایدئولوژی و مکتب داشته باشیم، چون یک گروه سیاسی که میخواهد یک مبارزه را ادامه بدهد و بعد طرح یک حکومتی را برای آینده بریزد

اسلامی به صورتی که الان ما درست داریم که آثاری از متفکرین اسلامی به سرعت نوشته شد و تحقیق شد و در اختیار قرار گرفت تدوین و منظم نبود و البتة بار اسلامی ما غنی است، منابع اسلامی ما بسیار بسیار بر بها و بزرگ است و کار اسلامی هم شده بود اما ایدئولوژی مدون یعنی اینکه دقیقا شروع بشود به اینکه جهان بینی این مکتب چیست؟ و از کجا شروع میشود؟ زیر بنا و اصول چیست؟ و بعد چطوری وارد مسائل اجتماعی و مسائل حکومتی میشود؟ نظام اقتصادی و حکومتی چگونه است؟ یعنی یک مجموعه‌ای که این مجموعه را وقتی که بخواهیم پیاده کنیم یک نظام مکتبی، فکری، اقتصادی، اجتماعی بتواند بیرون بیاورد، ایدئولوژی اسلامی، به این صورت تدوین شده و شکل یافته کم کار شده بود، تحقیق اسلامی شده بود و برنامه اسلامی هم غنی بود، افرادی هم مشغول تحقیق بودند و هستند و بعد هم شدند ولی مقصود این است که یک مجموعه مدون (همانطور که گروه‌های چپ‌گرا و مکتب‌های الحادی یک مجموعه درست میکردند و میگفتند، این فلسفما بقیه در صفحه ۶۷

زینهار از مخفی نگهداشتن و کتمان علم و آن را از ناپیستان منع کردن خداوند می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ** (سوره بقره - ۱۵۹)

آنان که آیاتی را که برای راهنمایی مردم فرستادیم ، و بعد از آنکه برای هدایت مردم در کتاب بیان کردیم ، پنهان می کنند ، آنان را خدا و تمام لعن کنندگان ، لعن می کنند

قرآن عزیز را تلاوت کن و در معانی آیات ببیندیشودستورات و منهیات آن را اطاعت کن . اخبار و احادیث حضرت رسول (ص) و آثار آن حضرت را دنبال کن و در معانی آنها بحث و بررسی و دقت نظر داشته باش و من برای تو کتابهای بسیاری را به یادگار گذاشتم که به تمام آنها می توانی مراجعه کنی و بهره مند شوی . و اما آنچه برای من و به نفع من می توانی انجام دهی اینکه با من پیمان ببندی که در بعضی از اوقات از خدا طلب مغفرت برای من کنی و ثواب برخی از اطاعتها را به من ببخشی و یاد من کم نکنی که وفاداران تو را به بی وفائی نسبت دهند و همچنین بیشتر از حد مرا یاد نکنی که اندیشمندان تو را به عجز و ناتوانی نسبت دهند بلکه در خلوت بیاد من باش و پس از نمازها برای من دعا کن

سوانجام پس از زیارت بیت الله الحرام ، علامه حلی به حله بازگشت و در روز شنبه ۲۱ محرم الحرام سال ۷۲۶ هجری قمری دار فانی را وداع گفته و به لقاء الله شتافت .

جسد پاک و مقدسش را به نجف آورده و در جوار حضرت امیر المؤمنین (ع) - در حرم مطهر - به خاک سپردند . و آنان که به زیارت مرقد مقدس مولی امیر المؤمنین علیها السلام مشرف میشوند ، کنار قبر علامه حلی توقفی کرده و عرض ادب میکنند .

۱ - صحیح: حدیثی را می گویند که تمام روایات آن امامی اشنا عسری و عادل باشند .

حسن: حدیثی است که در سند آن یک نفر یا بیشتر امامی باشد ولی عدالت وی ثابت نشده باشد ، و فقط او را به گونه ای مدح و ستایش کرده اند . البته در صورتی که سایر روایات آن حدیث حداقل در این سطح باشند .

موتق: حدیثی است که در سند آن یک نفر یا بیشتر غیر - امامی باشد ولی توثیق شده باشد . در حالی که سایر روایات حداقل در این سطح باشند .

ضعیف: حدیثی است که در سند آن یک نفر یا بیشتر تضعیف شده باشند .

مرسل: حدیثی است که یک نفر یا بیشتر از روایات آن شناخته شده باشند .

دنباله روانشناسی :

است ، این زیر بنا است ، یا روبنا ، این نظام است این ایدئولوژی است ، این جهان بینی است) و جمع و جور شده که خوراک آماده برای یک گروه سیاسی باشد . به این صورت در اختیارشان نبود .

اینها شروع کردند در شرایط مخفی به تنظیم ایدئولوژی ، از یک طرف متظاهر به اسلام بودند و با قرآن و با نهج البلاغه آشنا بودند و از طرف دیگر ، مطالعات مارکسیستی زیاد کرده بودند چون میخواستند شیوه انقلاب را یاد بگیرند و برای اینکه مطالعات سیاسی داشته باشند از کتابهای جیبیها و مارکسیستها زیاد خوانده بودند (چنانکه خود دانشمندان و دانشجویان اسلامی نیز بعنوان یک مطالعه فلسفی ، اجتماعی ، مکتبی ، کتابهای دیگران را هم مطالعه می کنند تا ببینند آنها چه میگویند و بعد ببینند ببینند اسلام چه میگوید تا بتوانند بحث کنند) . در هر حال آنها مطالعاتشان در زمینه کتابهای مارکسیستی

زیاد بود ، از طرفی هم ظاهر ایمان اسلامی داشتند و آشنائی با یک مقدار کم از قرآن و نهج البلاغه آیدند یک مجموعه مدون ایدئولوژیک بنویسند ، نتیجه چه شد ؟

چون یک مقدار در افکار و مغز و اندیشه هایشان حرفهای منظم و کلاسه شده مدون الحادی مارکسیستی بعنوان " علم وجود داشت ، معلوماتی و اطلاعاتی مطالعه کرده بودند و میخواستند اسلام را بنویسند ، با آن محتوی مطالعاتی خود بدین ترتیب اندیشه های مارکسیستی را به آن علاقه و ایمان اسلامی اضافه کردند و از این دو یک ایدئولوژی تدوین شد و لذا کتاب " شناخت " درآمد ، کتاب " راه انبیاء " درآمد ، کتابهای دیگری درآمد ، درسهای ساده در باره اقتصاد (اقتصاد دیزبان ساده) و غیر ذالک . این گونه کتابها و نشریه ها نوشته شد که آدم وقتی آنها را نگاه میکند می بیند که قرآن و نهج البلاغه در آنها

هست ، اسم خدا و توحید هست ، اینها همه هست ، ولی وقتی که دقیق میشود ، (بشرطی که قبلا در زمینه مارکسیستی و مکتبهای الحادی مطالعه کرده باشند) ، می بیند درست آن خط مارکسیستی تعقیب شده و درست روی آن فراز و نشیبها و درها و تپههایی که مارکسیسم تعیین کرده حرکت کرده است ، ولی یک فرش بسیار زیبایی از اسلام روی آن سیر انداخته است یعنی جاده ، جاده مارکسیستی است ، گردنه ها و فراز و نشیبها را بروال مارکسیستی طی کرده است ، اصول به گونه ای تنظیم شده که همان اصول است ولی آن بستری که روی آن انداخته شده که به چشم آدم می خورد ، خیلی هم زیباست و گاهی هم خیلی جالب است ، از قرآن و نهج البلاغه و تعالیم اسلامی است و پیدا است که با وجود این روکش اسلامی ، این جاده به هدف الحادی می رسد نه مکتب خدائی ! ادامه دارد .